

**Predigt zum 6. Sonntag der Passionszeit, Palmsonntag, 24.3.2024,  
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),  
Pfr. Gerhard Triebe**

Philipper 2,5-11:

شما باید همان طرز فکری را در پیش گیرید که مسیح داشت. 6 او با اینکه ماهیت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار و حق خدایی خود استفاده کند؛ 7 بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت و به شکل یک بنده درآمد، و شبیه انسانها شد؛ 8 و حتی بیش از این نیز خود را فروتن ساخت، تا جایی که حاضر شد مانند یک تبهکار، بر روی صلیب اعدام شود. 9 به همین جهت، خدا او را بینهایت سرافراز کرد و نامی به او بخشید که از هر نام دیگری والاتر است، 10 تا به نام «عیسی»، هر آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است، به زانو درآید، 11 و برای جلال خدای پدر، همه به زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح، خداوند است.

جامعه عزیز، توصیه پولس رسول به کلیسای فیلیپی برای امروز ما نیز بسیار مرتبط است: "در میان خود همان فکری داشته باشید که مناسب جامعه در مسیح عیسی است" (آیه 5). زیرا افزایش قطبی شدن در جامعه ما به کلیسای ما محدود نمی شود. این از قبل در زمان همه گیری کرونا مشهود بود. در همه جا باید تعادلی بین حفاظت از سلامت برای کسانی که به ویژه در معرض خطر هستند و مأموریت شبانی نسبت به اهل محله که اعلام انجیل و پذیرایی از عشای ربانی برای آنها ضروری است ایجاد می شد. محدودیت هایی در خدمات کلیسا و تغییراتی در توزیع آیین مقدس وجود داشت. این امر در برخی جاها منجر به اختلاف نظرهای جدی و حتی لغو عشاق شده است. در حال حاضر بحث بر سر این سوال که آیا زنان می توانند در کلیسای ما منصوب شوند یا خیر، تشدید شده است. برخی تصمیم به انجام این کار را مدت ها به تاخیر افتاده می دانند، برای برخی دیگر اساساً این سؤال مطرح می شود که آیا هدایای رستگاری با اطمینان کامل در کلام و آیین مقدس به آنها منتقل می شود یا خیر. ابتکارات موافق و مخالف سازماندهی شده است. در جلسات مربوطه آنها گاهی اوقات فکر می کنید که بوی دود اسلحه را حس می کنید. در جدال عقاید، تهدید و توهین شخصی جای بحث را می گیرد. مطمئناً منظور پولس رسول هنگامی که توصیه کرد این نیست: "در میان خود چنان فکر کنید که با مشارکت در مسیح عیسی سازگار باشد"

اما آیا ما قادر به انجام این کار خواهیم بود: مانند عیسی مسیح باشیم؟ این در واقع یک گستاخی است که پل به ما ارائه می کند! بنابراین من نمی توانم آن را انجام دهم و مطمئناً هرگز به آن نخواهم رسید! پس آیا رسول عمداً هدف را کمی بالا قرار داده است تا ما بتوانیم حداقل کمی جلوتر برویم؟ آنچه باقی می ماند چیزی است که ما هرگز به آن نمی رسیم - و وجدان گناهکار ما. آیا پل این را می خواست؟

من باور نمی کنم که مردم فیلیپی به سخنان او گوش خواهند داد، در حالی که نامه برای آنها خوانده می شود، با دقت گوش خواهند داد. فکر نمی کنم پولس این آهنگ مسیح نزول و تعالی را به آنها یادآوری کند تا احساس گناه کنند. «در میان خود همان فکری داشته باشید که مربوط به اجتماع در مسیح عیسی است»: با این کار، پولس آنها یا ما را به یک ایده آل دست نیافتنی راهنمایی نمی کند. بلکه باید خودمان را در مسیری که مسیح برای ما در پیش گرفت، برای رستگاری ما جهت گیری کنیم. و این مسیر با تحرک دائمی رو به بالا، از سطح شغلی به سطح شغلی، با درآمد، شهرت و ثروت روزافزون نبود، برعکس. ما گاهی از افرادی که همه چیز را رها کرده اند تا بتوانند از صمیم قلب برای افراد فقیر و محروم کار کنند شگفت زده می شویم. آلبرت شواینزر یا مادر ترزا به ذهن می رسد. اما عیسی کارهای بیشتری انجام داد. او تمام راحتی ها و امتیازاتی را که به عنوان پسر خدا در بهشت داشت، پشت سر گذاشت. او خود را آسیب پذیر و آسیب پذیر کرد؛ در واقع به او حمله کردند و مجروح شدند. او از تحمیل خواسته ها و عقاید خود در همه جا پرهیز کرده است. حقوق و مطالباتش را کنار گذاشته است. و به این دلیل او از اکثر مردم تحسین و شناسایی

نشده، بلکه مورد تمسخر و بدخواهی قرار گرفت. او از نزدیک احساس ترس و آزار، نفرت و خشونت را تجربه کرد. مسیر او نزول بود - از جلال بهشتی تا اصطبل و صلیب تا مرگ خشن

چرا این همه؟ این به ویژه در تبلیغات موثر نیست. بر این اساس، گروه‌های مسیحی نیز وجود دارند که به پیروان خود قول می‌دهند: اگر به عیسی ایمان داشته باشید، وضعیت شما بسیار بهتر از الان خواهد بود، مشکلات شما حل خواهد شد و موفق و شاد خواهید شد. شما فقط باید کاملاً به پروردگار خود اعتماد کنید: همیشه کتاب مقدس را بخوانید و به او دعا کنید. و اگر نتیجه مطلوب هنوز محقق نشد، واضح است که چرا پس به اندازه کافی باور نداشتید

ما همیشه می‌توانیم افرادی را ملاقات کنیم که با چنین الیهاتی ناراضی و گاهی کاملاً بیمار شده‌اند. اما الیهات پولس کاملاً متفاوت است: او مسیر عیسی را در اینجا توصیف می‌کند تا فیلیپیان و ما را تشویق کند که به عنوان مردمی رهایی یافته و کامل زندگی کنیم. پس وقتی می‌پرسیم چرا عیسی این راه هبوط را در پیش گرفت، فقط می‌توانیم بگوییم: برای ما. او آرزوها و ایده‌های خودش را برای ما کنار گذاشت. برای ما او از نمایش قدرت و قدرت دست کشیده است. او برای ما از بحث و جدل دوری نمی‌کرد، بلکه بدون خیانت به نظر خود به مخالفان خود نزدیک می‌شد. او بدون توجه به خودش برای ما ایستاد. رفتار با دیگران به این طریق با مشارکت در مسیح عیسی سازگار خواهد بود. این روشن می‌کند که ما به واسطه او آزاد شده و کامل شده ایم

آزاد شده؟ صدمه نخورده؟ ما اغلب احساس می‌کنیم کاملاً متفاوت است: وابسته به افراد و چیزها، به شرایط مالی و حالات عاطفی، گرفتار الگوهای رفتاری هستیم که آنها را اشتباه تشخیص می‌دهیم، تحت تأثیر تجربیات دردناک، غم و اندوه و ناامیدی، ترس‌ها و رنج‌ها. به عنوان مسیحی، ما همیشه احساس امنیت و رهایی نمی‌کنیم. بهتر است بگوییم جایی که مسیح است رنج زیادی وجود دارد. شاید در اینجا حتی شدیدتر از جایی که مسیح را نمی‌شناسیم تجربه شود. در اینجا ما در مورد عیسی می‌گوییم که او زندگی است، و سپس یک دوست خوب می‌میرد که واقعاً به او نیاز داشتیم. در اینجا صحبت از آمرزش گناهان است، و ناگهان آنچه از دست داده ایم به طرز باورنکردنی به ما نزدیک می‌شود، چیزی که هرگز قابل جبران نیست و آسیب باقی می‌ماند. یا خیلی به کسی اعتماد کردیم و بعد او ما را به شدت ناامید کرد. حتی وقتی به عیسی ایمان داریم، همیشه خود را آزاد و کامل نمی‌دانیم. پس چگونه باید به گونه‌ای زندگی کنیم که «جامعه ادر مسیح عیسی» باشد؟ این به سادگی فراتر از توان ماست

درسته. من نمی‌توانم این کار را انجام دهم و شما هم نمی‌توانید. حتی پولس رسول هم نمی‌توانست این کار را انجام دهد، اما همین بصیرت می‌تواند اولین گام برای زندگی با این «مشارکت در مسیح عیسی» باشد در مسیح - رسول اغلب از این عبارت در نامه‌های خود استفاده می‌کند. اساساً، او ایده لباسی را که در غسل تعمید در اطراف ما قرار داده شده و ما همیشه می‌توانیم به آن پناه ببریم ترکیب می‌کند - همانطور که در حال حاضر به وضوح در پروژه هنری خود می‌بینیم. سپس این لباس تبدیل به شنل محافظی می‌شود که ما را می‌پوشاند و ناتوانی ما را می‌پوشاند. ما دیگر نیازی به توجیه و دفاع از خود به دلیل ضعف‌ها و اشتباهات خود نداریم. ما دیگر مجبور نیستیم دائماً برای حقوق و آبروی خود مبارزه کنیم. «شرکت در مسیح عیسی» از ما محافظت می‌کند. ما را از آنچه دیگران و خودمان از خود انتظار داریم رها می‌کند ما را از ترس برهنه و برهنه ایستادن در ناتوانی خود رها می‌کند و همچنین از ترس اینکه روزی باید صورت حساب کاری را که می‌خواستیم انجام دهیم یا داشته باشیم «به هر قیمتی» بپردازیم. و این اجتماع ما را کامل می‌کند - از آسیب‌هایی که دیگران یا خود ما وارد کرده ایم. وقتی به اصطلاح در این جامعه پیچیده ایم، دیگر مهم نیست که بتوانیم شبیه مسیح باشیم. اما دقیقاً به این دلیل که دیگر برای آینده ابدی ما اهمیتی ندارد، در اینجا و اکنون امکان پذیر می‌شود

ما می‌توانیم چیزی از این را در قسمت دوم این آهنگ ببینیم که پولس در اینجا در نامه خود به فیلیپیان نقل می‌کند. زیرا این سرود با «اطاعت عیسی تا سرحد مرگ بر روی صلیب» (آیه 8) به پایان نمی‌رسد، بلکه

با خداوند بر همه چیز ختم می‌شود. و این همان چیزی است که او "برای ما" نیز شد! زیرا اگر باور کنیم که عیسی مسیح پروردگار آسمان و زمین است، در این صورت نیز گفته می‌شود و منظور او این است که او این قدرت را دارد که افرادی مانند من و شما را در مسیری که مطابق با مشارکت با او است، هدایت کند.

ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم - اما او می‌تواند. و با او و از طریق او و به عنوان اعضای بدنش می‌توانیم کشف کنیم که زندگی‌ای می‌تواند به نظر برسد که ویژگی آن عدم درک و تکبر، تهمت‌ها و بدعت‌های دیگران، با خنجر زدن و تهدید نیست، بلکه با اجتماع در مسیح عیسی مشخص می‌شود.

بنابراین: چه چیزی می‌تواند شبیه باشد؟ چه چیزی برای کشف وجود دارد؟ چگونه می‌توان ردای محافظ این لباس مسیح را که در غسل تعمید دور ما قرار گرفت و همیشه می‌توانیم به آن پناه ببریم، برای ما در کلیسا، اجتماع، خانواده، محله و جامعه متفاوت باشد. تعامل با یکدیگر؟ به عنوان مثال، از اینکه طرف مقابل را احق فرض کنم یا او را در کشو بگذارم خودداری می‌کنم، اما در عوض متوجه می‌شوم که داستان زندگی او را به این نگرش سوق داده است و نمی‌تواند نظرش را به میل خود تغییر دهد. یا به گونه‌ای که نه تنها به آنچه برای من مهم است، آنچه نیاز دارم، آنچه که فکر می‌کنم بهترین است، آنچه به من نوید مزایایی می‌دهد نگاه می‌کنم، بلکه به آنچه همتای من نیاز دارد نیز توجه دارم. همچنین ممکن است به نظر برسد که از نظر زبانی «خلع سلاح» می‌کنم، یعنی همیشه به اتهامات و اتهامات بزرگ متوسل نمی‌شوم، گفتگو را با تهدید مسموم نمی‌کنم و صرفاً از شوخی‌سازی به هزینه دیگران خودداری می‌کنم.

این، یا بسیار مشابه، یا حتی کاملاً متفاوت، چیزی است که به نظر می‌رسد زندگی‌ای است که از یک سو در محاصره شدن توسط مسیح با تمام ناتوانی‌های خود و از سوی دیگر از این ارتباط با عید پاک رشد می‌کند. پیروز و معراج، نشان دادن طرز فکر متفاوتی که ما را متمایز می‌کند که ذاتی نیست. زیرا در این رابطه ما همیشه این نیرو را دریافت می‌کنیم تا زندگی‌ای را که مطابق با اجتماع در مسیح عیسی است انجام دهیم، زیرا او خداوند بر همه است.

این بدان معنا نیست که دیگر رکود و پسرقتی وجود نخواهد داشت. پل هم این را می‌داند. اما او می‌خواست ما را تشویق کند که به‌خاطر کاری که عیسی برای آنها انجام داده است، به‌عنوان افرادی زندگی کنیم که از قبل آزاد شده‌اند و کامل هستند. «در مسیح» که در لباس او پیچیده شده است، چنین «فکری» می‌تواند رفتار ما را بیش از پیش شکل دهد و خواهد ساخت - نه از قدرت ما، بلکه به این دلیل که قدرت خدا از طریق عیسی مسیح در ما زندگی می‌کند. آمین